

معاد ناباوری؛ علت‌ها و زمینه‌ها

حجت الاسلام والمسلمین مصطفی آزادیان*

اشاره

برخورداری از معرفت صحیح عقلانی و تسلیم‌پذیری در برابر حقیقت از مهم‌ترین عوامل معادباوری به شمار می‌آید. معادباور کسی است که از طریق استدلال صحیح به آموزه معاد معرفت پیدا کند و از صمیم دل آن را بپذیرد. این نوع معادباوری وقتی کامل می‌شود که در مرحله عمل و سبک زندگی حضوری پررنگ داشته باشد. اما در طرف مقابل، معاد ناباور کسی است که یا اصلاً اعتقادی به معاد ندارد مانند کفار، و یا به معاد ایمان دارد، ولی در مرحله عمل، به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که نشانی از آن ایمان یافت نمی‌شود. معادباوری دارای پشتوانه علمی و انگیزشی است.

دلایل عقلی و نقلی فراوانی برای اعتقاد به معاد هست که با آن‌ها ایمان به معاد توجیه می‌گردد. همچنان که نیل به قرب الهی، برخورداری از لذت‌ها و نعمت‌های جاودانی در بهشت، نیل به آسایش و آرامش جاودانه و نجات از شقاوت و عذاب همیشگی، از پشتوانه‌های انگیزشی معادباوری به شمار می‌آید. انسان‌ها یا به سبب ناآگاهی و وجود شبهات، به انکار معاد می‌پردازند، و یا به سبب دلایل عملی و انگیزشی. دسته اول می‌توانند با مطالعه و تحقیق در دلایل معاد به آگاهی برسند و پاسخ شبهات خود را

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بیابند، و دسته دوم نیز می‌توانند با ترجیح لذت‌های جاودانه اخروی بر لذت‌های زودگذر دنیوی به مقابله با انگیزه‌های پست دنیوی برخیزند. این نوشتار به عوامل و زمینه‌های شناختاری و انگیزشی معاد ناباوری می‌پردازد.

الف - عوامل شناختی معاد ناباوری

مراد از عوامل شناختی، عواملی است که با عقل نظری و معرفت سروکار دارند و مانع دسترسی انسان به معرفت صحیح می‌شوند. قرآن کریم چندین عامل را برای انکار معاد ذکر فرموده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. حس‌گرایی و سطحی‌نگری

اگرچه انسان با عقل خود می‌تواند به حقایق بیرون از حس دست یابد، اما انس با طبیعت و تماس آسان با آن سبب می‌گردد که در امور نامحسوس نیز از حس بهره‌گیرد و به دنبال مسائل حسی برود.^۱ همین نکته موجب شده است، برخی در برابر دعوت پیامبران مقاومت کنند؛ آن‌ها تنها چیزهایی را می‌پذیرند که با حواس ظاهری قابل درک باشد و از حقایق عقلانی و وحیانی که فراتر از درک حسی‌اند، غفلت می‌ورزند. اعتقاد به معاد، از جمله آموزه‌هایی است که با حواس ظاهری قابل دریافت نیست و عقل و وحی به اثبات آن می‌پردازند.

قرآن کریم انسان‌هایی را که تنها به امور حسی و ظاهری اکتفا می‌کنند و خود را از حقایق معنوی و باطنی عالم محروم می‌سازند، به اندیشه و خردگرایی سفارش می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ، أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ»^۲ آن‌ها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت [و پایان کار] غافل‌اند. آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را

۱. شیروانی، علی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم: دار الفکر، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش، ص ۱۳۲.

۲. روم، آیه ۷ - ۸.

میان آن دو است، جز به حق [و در جهت هدفی مهم] و برای زمان معینی نیافریده است؟ ولی بسیاری از مردم [رستاخیز و] لقای پروردگارشان را منکرند.»

این آیات، حس‌گرایان را نکوهش می‌کند که چرا تنها به ظاهری از دنیا دل خوش کرده‌اند و از اندیشه خود، بهره نمی‌گیرند؛ در حالی که تفکر و تأمل درباره حقیقت دنیا و هدف آفرینش انسان و جهان، از ویژگی‌های یک انسان اندیش‌مند به شمار می‌آید و می‌تواند او را به امور باطنی و عقلانی رهنمون سازد.

۲. تقلید جاهلانه

به فرموده قرآن کریم، گروهی در برابر دعوت پیامبران به این بهانه که پیرو آیین پدران خود هستند، ایستادگی می‌کردند: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتِدُونَ، وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ، قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»^۱ بلکه آن‌ها می‌گویند ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم. و این گونه، در هیچ شهر و دیاری پیش از تو، اندازکننده ای نفرستادیم، مگر این‌که ثروت‌مندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم. [پیامبرشان] گفت: آیا اگر من برای شما آیینی هدایت‌بخش‌تر از آنچه پدران‌تان را بر آن یافتید، آورده باشم، [باز هم انکار می‌کنید؟] گفتند: [آری،] ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم.»

قرآن کریم با انتقاد از این نوع شخصیت‌زدگی و تبعیت ناآگاهانه از افراد، تلاش می‌کند قدرت عقلی و روح برهان‌گروی را در انسان زنده گرداند. پیدا است که پیروی شخص ناآگاه از فرد آگاه، رجوع غیر متخصص به متخصص، یا اطاعت بیمار از پزشک حاذق، به هیچ وجه، تقلید مذموم و نکوهیده به حساب نمی‌آید؛ بلکه عاملی برای حرکت تکاملی جامعه و از لوازم رشد، هدایت، آموزش و تربیت خواهد بود؛^۲ اما اگر تقلید به

۱. زخرف، آیه ۲۲-۲۴.

۲. شکوهی، علی، عوامل و ریشه‌های دین‌گریزی از منظر قرآن و حدیث، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول،

۱۳۸۲ش، ص ۲۶۱.

معنای تبعیت کورکورانه و بدون دلیل باشد، یعنی به صورت تقلید جاهل از جاهل و یا تقلید عالم از جاهل در آید، نکوهیده خواهد بود؛ زیرا موجب گسترش فساد، انتقال اخلاق زشت و انحراف‌های فکری و انواع خرافات خواهد شد.^۱ همان‌گونه که در آیات بالا ملاحظه می‌شود، ملاک اصلی مشرکان برای عمل، نه حق و حقانیت، بلکه صرفاً پیروی از آیین پدران‌شان بود و مشخص است که این روحیه در تهافت و تعارض با عقلانیت و حق‌جویی انسان قرار دارد.

امروزه هم ممکن است برخی افراد، ناخواسته دچار تقلید و شخصیت‌زدگی مذموم شده، در دام اشخاص، احزاب، گروه‌ها و رسانه‌های گمراه‌گرفتار شوند و با وجود ایمان و عقلانیت خود، از آن‌ها تبعیت کنند. باید مواظب باشیم تا فریب حیل‌های جدید شیطانی را نخوریم و در تبعیت از هر عقیده، شخص، گروه و جریان، با توجه به ملاک‌های دینی و عقلی، انتخاب صحیحی داشته باشیم.

روزی سوار خودرویی شدم. دیدم علامت صلیب روی آئینه داخل اتومبیل قرار دارد. به آقای راننده گفتم: می‌دانی این علامت چیست؟ گفت: نه. گفتم: این علامت صلیب است. مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام را به صلیب کشیده و کشتند؛ اما ما مسلمانان این عقیده را باطل و خرافی می‌دانیم؛ زیرا خداوند به‌صراحت آن را تکذیب کرده است:

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ... وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا»^۲ و گفتارشان که: «ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم»، در حالی که نه او را کشتند و نه بردار آویختند؛ اما امر بر آن‌ها مشتبه شد... و قطعاً او را نکشتند. بنابراین، نصب این صلیب، مخالفت صریح با آیات قرآن کریم است. وقتی راننده محترم از این مسأله آگاه شد، بی‌درنگ علامت صلیب را شکست و دور انداخت و ضمن تشکر از بنده، گفت نسبت به این مسأله آگاهی نداشتم. متأسفانه، برخی از مؤمنان، به‌ویژه جوانان عزیز، بدون آگاهی کافی، علائم و نشانه‌هایی را به‌گردن خود

۱. همان، ص ۲۶۲.

۲. نساء، آیه ۱۵۷.

می‌آویزند و یا لباس‌هایی با مارک‌ها و عکس‌های خاص می‌پوشند که اطلاع دقیقی از ماهیت آن علائم و عکس‌ها ندارند و نمی‌دانند که ناخواسته به دشمنان دین و کشورشان خدمت می‌کنند؛ نشانه‌هایی از گروه‌ها و نحله‌های گوناگونی از قبیل شیطان پرستی و عرفان‌های کاذب، که از اساس با عقاید قرآنی ما در تعارض است.

۳. پیروی از گمان

از نظرگاه قرآن کریم، منکران معاد، هیچ برهانی برای دیدگاه خود ندارند و تنها بر اساس حدس و گمان به انکار معاد می‌پردازند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»^۱ آن‌ها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما، در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آن‌ها را می‌گیرند و جز [طبیعت]، ما را هلاک نمی‌کند. آنان به سخنی که می‌گویند، علمی ندارند؛ بلکه تنها گمانی بی‌پایه دارند.»

انسان خردمند برای اتخاذ باورهای بنیادین خود، از روشی درست و عاقلانه استفاده می‌کند. خردمندان با عقل و اندیشه با مسائل و پرسش‌های مهم زندگی مواجه می‌شوند و تلاش می‌کنند به کمک تحلیل‌ها و استدلال‌های عقلی به آن‌ها پاسخ درخور دهند. در این گونه مسائل نمی‌توان به شایعات و سخن دیگران استناد کرد و یا از گمان پیروی کرد؛ زیرا گمان انسان را به حقیقت و یقین نمی‌رساند: «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»^۲ و بیشتر آن‌ها، جز از گمان [و پندارهای بی‌اساس]، پیروی نمی‌کنند؛ با آن‌که گمان، هرگز [انسان را] از حق بی‌نیاز نمی‌سازد [و به حق نمی‌رساند]. به یقین، خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است.»

مطابق این آیه، بیشتر مشرکان از گمان پیروی می‌کنند و نه همه آن‌ها؛ زیرا مشرکان بر دو دسته‌اند: اکثریت آن‌ها افرادی خرافی، نادان و بی‌خبرند که تحت تأثیر پندارهای غلط قرار گرفته‌اند؛ اما اقلیتی از آن‌ها، رهبران سیاه‌دلی هستند که با وجود علم به سست

۱. جائیه، آیه ۲۴.

۲. یونس، آیه ۳۶.

بودن راه خود، تنها برای حفظ منافع خویش، مردم را به سوی شرک و بت‌پرستی دعوت می‌کنند.^۱

خداوند برای تشویق انسان‌ها به تفکر درباره معاد و رهایی از موانع معرفتی فوق، نمونه‌هایی را ذکر می‌فرماید؛ مانند: داستان اصحاب کهف^۲؛ زنده شدن غزیر پیامبر^۳؛ زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام^۴ و رویش گیاهان.^۵

ب - عوامل انگیزشی معاد ناباوری

مراد از عوامل انگیزشی معاد ناباوری، عوامل و زمینه‌هایی است که با عقل عملی، اراده و با ساحت تصمیم‌گیری انسان سروکار دارند و موجب می‌شوند که انسان با وجود علم، فطرت پاک و تدین، در مقام تصمیم‌گیری در مسیر ناصحیح گام نهد. برخی از این عوامل، عبارت‌اند از:

۱. اباحه‌گری و مسئولیت‌گریزی

قرآن کریم درباره انگیزه عملی معاد ناباوران می‌فرماید: «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ، يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؟^۶ بلکه او می‌خواهد در تمام عمر گناه کند. [از این رو،] می‌پرسد: روز قیامت کی خواهد بود؟»

هر عملی که انسان انجام می‌دهد، ناشی از میلی است که نسبت به هدف و نتیجه دارد و برای رسیدن به آن هدف و نتیجه، آن رفتار را انجام می‌دهد. این هدف، دارای گونه‌های متنوع و سطوح مختلف می‌باشد. گاهی، تنها ارضای یک غریزه او را به سوی انجام عمل می‌کشاند و گاه، اهداف عالی‌تر. بنابراین، اگر میل و گرایش نسبت به انجام کاری نداشته باشیم، هرگز آن کار را انجام نخواهیم داد. انسان‌ها در مواجهه با امیال، دو

۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ بیست‌ودوم، ۱۳۷۹ش، ج ۸، ص ۲۸۶.

۲. کهف، آیه ۲۱.

۳. بقره، آیه ۲۵۹.

۴. مائده، آیه ۱۱۰.

۵. حج، آیه ۶۵.

۶. قیامت، آیه ۶۵.

دسته‌اند: عده‌ای در سبک زندگی، محکوم خواسته‌های غریزی و حیوانی خود هستند و با وجود برخورداری از امیال روحانی، درست همانند حیوانات زندگی می‌کنند: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا، ام تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۱ آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟ آیا تو می‌توانی به دفاع از او برخیزی [و او را هدایت کنی]؟ آیا گمان می‌بری بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنان فقط همچون چهارپایان‌اند؛ بلکه گمراه‌ترند.»

دسته دیگر، مؤمنان نیکوکارند که همواره از چراغ عقل و ایمان پیروی نموده و از دنباله روی خواسته‌های حیوانی پرهیز می‌کنند. به همین دلیل، سبک زندگی آنان، از سبک زندگی دیگران متمایز می‌گردد. اما اندیشه گروه نخست، در اسارت گرایش‌های مادی قرار دارد و مجالی نمی‌یابد تا معرفت درست درباره حقایق غیبی و معنوی به دست آورد. انسان‌های هوامدار، اسیر شهوات و امیال خویشتن‌اند و به تعبیر علامه طباطبایی رحمته‌الله، قیامت را تکذیب می‌کنند تا قیدوبندهای تقوا و ایمان، دست و پای‌شان را نبندد و آزادانه همه چیز را مباح بدانند.^۲ آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که معادباوری، پشتوانه نیرومندی برای احساس مسئولیت و پذیرفتن محدودیت‌های رفتاری و خودداری از ظلم و تجاوز و فساد و گناه است و با انکار آن، راه برای هوسرانی‌ها و شهوت‌پرستی‌ها و خودکامی‌ها باز می‌شود.^۳ به‌یقین، تا زمانی که انسان این‌گونه گرفتار شهوات عملی خود باشد، هرگز نمی‌تواند به مقام رفیع انسانیت واصل شود:

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد
جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد^۴

۱. فرقان، آیه ۴۳-۴۴.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ش، ج ۲۰، ص ۱۹۰.

۳. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید (دوره کامل سه جلدی)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ش، ص ۳۴۲.

۴. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات دوستان، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش، غزل ۱۴۴.

۲. دشمنی با خدا و پیامبران

برخی از انسان‌ها، تحت تأثیر گرایش‌های مادی، نسبت به خدا و خداپرستان، نفرت و دشمنی دارند. به همین جهت، همواره در اندیشه تکذیب آیات خدا و مبارزه با مؤمنان هستند. این‌گونه دشمنی، مانع بزرگی برای اندیشیدن درباره حق و حقیقت و معادباوری خواهد بود. آیاتی در سوره مدثر درباره ولید بن مغیره مخزومی، یکی از سران معروف قریش نازل شده است که دشمنی او با رسول خدا ﷺ و قرآن کریم سبب کفر او شده است: «كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا^۱ هرگز، چنین نخواهد شد؛ چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی می‌ورزد.» «عنید» از ماده «عناد»، به آن نوع مخالفت و دشمنی گفته می‌شود که آگاهانه صورت می‌گیرد؛ یعنی انسان، حقانیت چیزی را درک کند و با آن به مخالفت برخیزد. ولید می‌دانست که قرآن، کلام خدا است؛ ولی با این حال، آن را «سحر» نامید. تعبیر «کان» نشان می‌دهد که عناد او با حق، یک امر مستمر و همیشگی بود؛ نه مقطعی و زودگذر.^۲

اکنون نیز عناد و دشمنی آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، تنها به دلیل بغض و کینه‌ای است که آن‌ها از اسلام عزیز و مکتب اهل بیت ﷺ در دل دارند و هیچ‌گاه این دشمنی پایان نمی‌پذیرد؛ مگر این‌که ما را از راه و اهداف مان باز دارند: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ^۳؛ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا [به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آن‌ها شوی و] از آیین [انحراف یافته] آنان، پیروی کنی.»

۳. گناه و سخت‌دلی

یکی از زمینه‌های مهم معاد ناباوری، انجام گناه است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ، الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ، وَ مَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ، إِذَا تُتْلَىٰ

۱. مدثر، آیه ۱۶.

۲. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۲۵.

۳. بقره، آیه ۱۲۰.

عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛^۱ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! همان کسانی که روز جزا را انکار می‌نمایند و تنها کسی آن را انکار می‌کند که متجاوز و گنهکار است؛ [همان کسانی که] وقتی آیات ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، می‌گویند: این افسانه‌های پیشینیان است. چنین نیست [که آن‌ها می‌پندارند]؛ بلکه اعمال‌شان چون زنگاری بردل‌های‌شان نشسته است.»

گناهان موجب می‌شوند قلب آدمی به تشخیص درست نرسد و هشدارها و آموزه‌های وحیانی را جدی نپندارد. مطابق این آیات، منکران معاد علاوه بر این‌که «معتد، یعنی تجاوزکار» و «اثیم، یعنی گنهکار» هستند، آیات الهی را نیز به تمسخر گرفته، آن را مجموعه‌ای از افسانه‌های موهوم و سخنان بی‌ارزش معرفی می‌کنند. قرآن کریم ریشه اصلی این طغیان را اعمال سوء آن‌ها می‌داند که همچون زنگاری بردل‌های‌شان نشسته و آنان را از درک حقیقت محروم کرده است. واژه «ران»، به معنای زنگاری است که روی اشیای قیمتی می‌نشیند و شفافیت و درخشندگی آن را از بین می‌برد.^۲

آری، بدترین اثر گناه، تاریک ساختن قلب و از میان بردن نور علم و حسن تشخیص است. گناهان از اعضا و جوارح، وارد قلب می‌شوند و قلب را به یک باتلاق بدبو و گندیده مبدل می‌سازند؛ این جا است که انسان راه را از چاه تشخیص نمی‌دهد و مرتکب اشتباهات عجیبی می‌شود که همه را حیران می‌کند.^۳ پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره می‌فرماید: «كَثْرَةُ الذُّنُوبِ مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ؛^۴ گناهان زیاد، قلب انسان را فاسد می‌کند.» و یا در حدیثی دیگر فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا نَكَتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ، فَإِنْ تَابَ وَ نَزَعَ وَ اسْتَغْفَرَ صَقَلَ قَلْبُهُ وَ إِنْ عَادَ زَادَتْ حَتَّى تَعْلُو قَلْبَهُ، فَذَلِكَ الرَّيْنُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛^۵ وقتی که بنده گناه کند، نقطه

۱. مطففین، آیه ۱۰-۱۴.

۲. الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م، ذیل واژه «ربین».

۳. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۴. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن الکمال، تفسیر الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳ق-۱۹۸۳م، ج ۸، ص ۴۴۷.

۵. همان، ص ۴۴۵؛ العروسی الحویزی، الشیخ جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الرابعة، ۱۳۷۳ش - ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۳۲.

سیاهی در قلب او ایجاد می‌شود. اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار نماید، قلب او صیقل می‌یابد و اگر باز هم به گناه برگردد، سیاهی افزون شود؛ تا این‌که تمام قلب او را فرا گیرد. این، همان زنگاری است که در آیه «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» به آن اشاره شده است.»

این دسته از آیات و روایات، هشدار است برای مؤمنان و معادباوران؛ چرا که شیطان همواره در کمین آن‌ها نشسته و از هر فرصتی استفاده می‌کند تا آنان را به گناه آلوده سازد و به انکار معاد بکشانند. امروزه، با پیشرفت فناوری اطلاعات و در دسترس بودن فضاهای مجازی مانند اینترنت، زمینه برای گناه فراهم‌تر شده است و شیطان از طریق امیال نفسانی، شهوات و هوس‌های زودگذر تلاش می‌کند ما را در دام گناه بیندازد. پس، نباید اجازه داد که شهوات نفسانی، مایه اسارت روح شوند و به تعبیر سعدی شیرازی، گرد و غبار هوس‌ها است که دیدگان حقیقت‌بین ما را نابینا می‌سازد:

حقیقت، سرایی است آراسته هوا و هوس، گرد برخاسته
نبینی که جایی که برخاست گرد نبیند نظر، گرچه بیناست مرد^۱

- داستان عابد بنی‌اسرائیل:

قرآن کریم می‌فرماید: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»^۲ آن‌ها [منافقان]، مثل شیطان‌اند که به انسان گفت: کافر شو [تا مشکلات تو را حل کنم]؛ اما هنگامی که کافر شد، گفت: من از تو بیزارم. من از خداوندی که پروردگار جهانیان است، بیم دارم.»

در ذیل این آیه شریفه، در تفسیر مجمع‌البیان این داستان شنیدنی نقل شده است: در جامعه بنی‌اسرائیل مرد عبادت‌پیشه و پارسایی به نام «برصیصا» زندگی می‌کرد. این شخص، عمری را به پرستش خدای یکتا سپری کرد و در پرتو عبادت، به مقامی رسید که خداوند دعای او را اجابت می‌کرد. شیطان از کثرت عبادت وی ناراحت بود و هر چه خواست او را منحرف سازد، نتوانست.

۱. سعدی شیرازی، کلیات سعدی؛ بوستان، تهران: نشر محمد، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش، باب سوم در عشق و مستی و شور، ص ۱۱۱.

۲. حشر، آیه ۱۶.

روزی دختر پادشاه آن مملکت، به بیماری فلج مبتلا شد و از برصیصا خواستند که به خانه سلطان رفته و برای شفای آن دختر دعا کند. برصیصا نپذیرفت و از این رو، برادران، دختر را روی تختی گذاشته، به صومعه آوردند. برصیصا گفت: او را همین جا بنهید تا وقت سحر برایش دعا کنم و شفا یابد. برادران قبول کردند و دختر را در آن‌جا گذارده و رفتند و چون وقت سحر شد، برصیصا دعا کرد و دختر شفا یافت. در این موقع، شیطان فرصت را غنیمت شمرد و به نزد عابد آمد و شروع به وسوسه کرد و آن دختر را در نظر وی چنان جلوه داد که فریفته‌اش گردید و به او تجاوز کرد. برصیصا پس از فراغت از آن عمل زشت، پشیمان شد و به فکر افتاد که ممکن است این دختر جریان را به برادرانش گزارش دهد و مرا رسوا سازد. شیطان به دلش انداخت که او را بکشد و همان‌جا دفن کند و بدین وسیله، جنایت خود را مخفی سازد. برصیصا همین کار را کرد و پس از ساعتی، جسد دختر را در کنار صومعه‌اش دفن کرد.

چون صبح برادران آمدند و سراغ خواهر را گرفتند، به آن‌ها گفت: من دعا کردم، او خوب شد و از صومعه بیرون رفت. شاهزادگان به دنبال خواهر به جست‌وجو پرداختند و سرانجام به فکرشان افتاد و یا شیطان به آن‌ها گفت که برصیصا دختر را کشته است. پس از تحقیق، جای دفن او را پیدا کرده، جسد دختر را بیرون آوردند. پادشاه دستور داد ریسمانی به گردن برصیصا انداخته، او را به شهر آوردند. مردم شهر را نیز خبر کردند؛ اجتماع عظیمی شد.

طبیعی است که در چنین وضعی، چه رسوایی برای عابد به بار آمده است. بالاخره، او را به پای دار آوردند. چون طناب دار را به گردنش انداختند، شیطان در مقابلش مجسم شد و به او گفت: تمام این گرفتاری‌ها را من برای تو پیش آورده‌ام. اکنون اگر مرا سجده کنی، تو را نجات خواهم داد. عابد گفت: چگونه؛ مگر نمی‌بینی که بر چوبه دار بسته شده‌ام؟ شیطان گفت: اگر با اشاره سر مرا سجده کنی، می‌پذیرم. عابد بیچاره با اشاره سر شیطان را سجده کرد و به خدای یگانه کفر ورزید و چون عابد با سر به او اشاره کرد، شیطان خنده‌ای کرد و از نزد او دور شد.^۱

۱. الطبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، تصحیح، تعلیق و تحقیق: السیدهاشم الرسولی المحلاتی والسید فضل‌الله الیزدی الطباطبائی، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶ق - ۱۹۸۶م، الجزء التاسع، ص ۳۹۷. (با اندکی تغییر در عبارت)